

شجره تراکمه

نوشته ابوالغازی بهادر خان

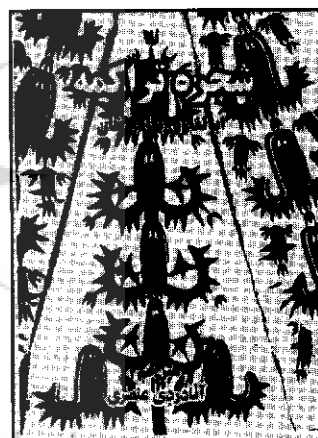
• آنا ذردی کریمی

ابوالغازی بهادر خان تنها منبع تاریخی قابل اعتنا در خصوص پروسه شکل‌گیری تیره‌ها و طوایف جدید ترکمن است». (مقدمه مترجم) فاروق سومر در کتاب ارزنده خود، اوغوزها (ترکمن‌ها)، دست کم ده بار از این اثر سود جسته است. ^۱ نه‌گروسه در بیان اهمیت این کتاب می‌نویسد: «شجره تراکمه برای دانستن تاریخ چنگیز خان و اولاد و احفاد او مخصوصاً شاخه جوجی که مؤلف خود بدان تعلق داشته، منبعی بسیار گرانبها است.» ^۲

ابوالغازی بهادر خان شاهزاده‌ای جغتایی است که در پی بروز اختلافات با برادر بزرگش اسفندیار خان، توسط سپاه قزلباش صفوی اسیر شد و در زمان شاه صفی اول حدود ده سال در قلعه طبرک اصفهان محبوس گردید. او فردی اهل مطالعه بود و در ایام حبس با استفاده از کتابخانه قلعه، منابع مکتوب در زمینه تاریخ ترک و ترکمن از قبیل جامع التواریخ نوشته رشیدالدین فضل‌الله همدانی و ظفرنامه‌های شامی و یزدی و بسیاری کتب دیگر را مطالعه کرد و بر تاریخ ترک و ترکمن وقوف یافت.

وی در سال ۱۶۳۹ م. از قلعه طبرک گریخت و از طریق خراسان وارد سرزمین ترکمن شد. چند سال در بین قبایل ترکمن از قبیل ارساوی، قزل‌آیاق و تکه به سر برد. در این مدت نیز با روحیه جستجوگر خود، با بسیاری از روایات تاریخی و اوغوزنامه‌های موجود نزد ترکمن‌ها از نزدیک آشنا شد. سرانجام پس از مدت‌ها کشمکش، به کمک هم‌قومان اوزبک خود در سال ۱۶۴۵ م. رقبای خویش را شکست داد و بر تخت سلطنت خوارزم تکیه زد. (مقدمه مترجم)

مؤلف انگیزه خود را از نگارش کتاب چنین نوشته است: جمعی از مشایخ، روحانیون و بیگ‌های ترکمان چون شنیده بودند که ما تاریخ را نیک می‌دانیم، روزی همگی به حضور آمده عرض کردند که در میان ما اوغوزنامه زیاد است، اما هیچ یک کامل نبوده و همه مغشوش است و با یکدیگر نیز مطابق نیستند. هر یک به نوعی نوشته



■ شجره تراکمه

■ نوشته: ابوالغازی بهادر خان

■ ترجمه: آنا ذردی عنصری

■ ناشر: گنبد قابوس، انتشارات ایل‌آرمان، چاپ اول، ۱۳۸۳، ۵۵ + ۸۴

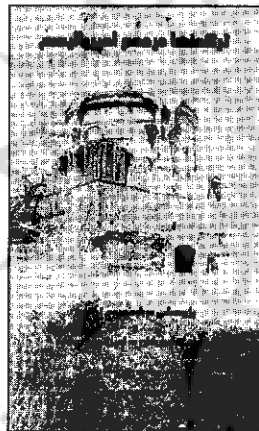
ص، ۶۰۰ تومان

شابک: ۹۶۴_۷۸۸۲_۱۷_۳

شجره تراکمه کتابی درباره تاریخ قدیم قوم ترکمن و شجره انساب برخی قبایل آن است. این کتاب مورد توجه بسیاری از ترک‌شناسان قرار گرفته است. به نظر مورخ و باستان‌شناس مشهور س. پ. تولستوو، شجره تراکمه نه فقط تاریخ قدیم ترکمن، بلکه سندی مهم درباره تاریخ باستانی ترکمن نیز محسوب می‌شود (مقدمه مترجم). پروفسور آ. یاکوبووسکی معتقد است: «کتاب شجره تراکمه

به عقیده پروفیسور یاکو بووسکی، کتاب شجره تراکمه ابوالغازی بهادر خان
تنها منبع تاریخی قابل اعتنا در خصوص پروسه
شکل گیری تیره ها و طوایف جدید ترکمن است

رنه گروسه:
شجره تراکمه برای
دانستن تاریخ چنگیزخان
و اولاد و احفاد او
مخصوصاً شاخه جوجی که
مؤلف خود بدان تعلق
داشته، منبعی بسیار
گران بها است



شده اند و خواهش کردند، چه خوب بود که تاریخی از میان این ها
استخراج می شد که قابل استناد و معتبر باشد. ما نیز تقاضای آن ها را
اجابت کردیم. (ص ۲)

رنه گروسه ابوالغازی بهادر را یکی از بزرگ ترین مورخین زبان
ترکی جغتایی می داند.^۲ نویسنده پس از ستایش خداوند و تمجید
پیامبر (ص) به معرفی خود می پردازد و خود را نواده چنگیز ذکر
می کند.

نویسنده ابتدا به ذکر آدم (ع) می پردازد. بعد از ذکر فرزندان
حضرت آدم و مدت عمر هر یک، به نوح (ع) می رسد و دوران
پیامبری و دعوی خلق و ساختن کشتی و ... را توضیح می دهد. وی
می نویسد که از نوح پیامبر سه فرزند باقی ماندند که هر یک را
به سویی روانه کرد. حام را به هندوستان، سام را به ایران زمین و یافث
را به سوی قطب شمال عازم کرد و گفت از فرزندان آدم غیر از شما
کسی دیگر نمانده است. شما در سرزمین های خود مستقر شوید و زاد
و ولد نمایید. بعضی گویند که یافث پیامبر بوده است. بعضی نیز
خلاف این را گویند. یافث طبق امر پدر از کوه جودی روانه شد و در
ساحل رودخانه های آتل^۳ و یایق^۴ مستقر شد. ۲۵۰ سال در آن جا بود و
سپس فوت کرد. هشت فرزند داشت. نام فرزندان او چنین است:
ترک، خزر، سقلاب، روس، منگ، چین، کماری، تارخ. یافث به
هنگام فوت پسر ارشد خود، ترک را به جانشینی برگزید و به فرزندان
دیگر گفت که ترک را پادشاه خود بدانند و از او اطاعت کنند. به ترک
لقب «ابن یافث» دادند. بسیار عاقل و مؤدب بود و ... (صص ۷-۶)
نویسنده پس از ارائه این توضیحات به مبحث «ذکر ولادت
اوغوز خان» می رسد و او را نوه مغول خان و فرزند قراخان می داند.
طبق نوشته ابوالغازی در زمان قراخان کُفر چندان ریشه دوانده بود که
چنان چه پدری از اسلام آوردن فرزند مطلع می شد، او را می کشت و
بالعکس. (ص ۹)

بدیهی است که منظور نویسنده از مسلمان شدن باید
یکتا پرستی باشد. نویسنده توضیح می دهد که راز اسلام آوردن
اوغوز مشخص شد و بین پدر و فرزند جنگ در گرفت. سرانجام پسر
پیروز شد و بر تخت پدر جلوس کرد. البته نویسنده توضیح می دهد که
پدر اوغوز قصد داشت او را به سبب مسلمان شدن از بین ببرد.

نویسنده در فصل «ذکر خان شدن اوغوز خان» می نویسد:
اوغوز خان همه افراد ایل را به اسلام دعوت کرد. اسلام آوردگان را
عزت داد و منکرین را چپاول کرد، کشت و فرزندان ایشان را به اسیری
گرفت. در ادامه به نبردهای اوغوز خان با ایلات ساکن در سرزمین
مغول و غلبه بر آن ها، فتح چین و فتح قراختای اشاره می کند. از ایل
قیبچاق و حتی حمله چنگیزخان و محمد خوارزمشاه سخن به میان
می آورد. در مورد جوجی فرزند چنگیزخان و جنگ های او نیز
توضیحاتی ارائه می دهد.

«ذکر سفر هندوستان و توران اوغوز خان» و «ذکر سفر اوغوز خان
به ایران، شام و مصر» از دیگر مطالب کتاب است. نام مناطق مختلف

اسامی نوادگان ۲۴ گانه اوغوزخان به همراه اشکال تمغا و قوش‌های آنان

شماره	معنی	شکل تمغا	شماره
۱	قایی	سجده	۱
۲	بیات	ثروت مند	۲
۳	انقلا بیری	مواظف	۳
۴	قرابولی	هر جا مقیم شود غنچه و خرگاه زند	۴
۵	بازیر	سرود ایلات	۵
۶	پاسر	همه جا حرفان را شکست می‌دهد	۶
۷	مورخه	فتح کننده سرزمین‌ها و نگهدارنده آنها	۷
۸	دوگر	پیرامون	۸
۹	اوشار	کارش را سریع انجام می‌دهد	۹
۱۰	لزیق	شجاع و پهلوان	۱۰
۱۱	یکدی	سخنور	۱۱
۱۲	تارکین	سور	۱۲
۱۳	بایندر	منعم	۱۳
۱۴	آله	حامل	۱۴
۱۵	چپچاق	خبرمند	۱۵
۱۶	چپلی	بهاور	۱۶
۱۷	ساقور	شمشیرزن	۱۷
۱۸	ایبر	سرود ثروتمندان	۱۸
۱۹	آله پورتلی	دارای اسب ایوان	۱۹
۲۰	اورگیر	کار نیک کننده	۲۰
۲۱	اینگور	بزرگ	۲۱
۲۲	پوگندز	خدمتکار	۲۲
۲۳	اوا	بالمشیرزه	۲۳
۲۴	فتق	مزایا	۲۴

«غرض از این روایات این است که قبایل چپاولگر در سرزمین خود مستقر می‌شدند و قبایل مورد هجوم و چپاول شده از دست دشمن فرار کرده و به ماوراءالنهر کوچ می‌کردند. این گونه شد که اکثریت ترکمانان در ولایات ساکن شدند و اقلیتی در سرزمین‌های قدیم به جای ماندند.»

در مورد پیدایش واژه «ترکمان»^۷ معتقد است: «تاجیکان، ترکمانانی را که در ماوراءالنهر ساکن شدند ابتدا ترک خطاب کردند. پس از گذشت پنج شش نسل، به جهت تأثیر آب و هوا گونه‌هایشان فشرده، چشم‌هایشان درشت و رخسارشان کوچک و بینی‌شان بزرگ شد. اقوامی نیز که در سرزمین ترکمانان ساکن شده بودند، کسانی به عنوان اسیر و بازگان به ماوراءالنهر وارد شدند. تاجیکان این گروه اخیر را ترک گفتند و گروه متقدم را ترک مانند خطاب کردند. به معنی

در این مباحث ذکر شده است که از آن بین موردی از ایران را ذکر می‌کنیم: اوغوزخان بعد از عبور از تلاس به سمرقند و بخارا آمده، از آمو دریا گذر کرد و به خراسان وارد شد. آن زمان در مملکت ایران پادشاهی توانا نبود. کیومرث فوت کرده بود و هوشنگ نیز هنوز به سلطنت نرسیده بود. ویژگی آن دوره را در لفظ عرب «ملوک الطوائف» گویند. یعنی این که هر منطقه‌ای برای خود خانی دارد. ترک‌ها به این اصطلاح «روی باشی قراخان» می‌گویند. یعنی هر چادری برای خود خانی دارد. آن هنگام مملکت ایران چنین وضعیتی داشت. خراسان را گشوده و سپس مناطقی چون عراق عجم، عراق عرب، آذربایجان، ارمنستان، شام و مصر را فتح کرد. برخی از این ولایت‌ها را با جنگ و برخی را با تابعیت متصرف شد (ص ۲۲).

با وجود این که بیشتر مطالب پیشین از نظر تاریخی صحیح نیست، اما می‌تواند برای مورخ و جغرافیدان مفید باشد، چون هم نام بسیاری از سرزمین‌ها در آن آمده و هم به اوضاع سیاسی و تاریخی آن سرزمین‌ها اشاره شده است. از نظر زبان‌شناسی نیز دارای اهمیت است، چون در آن واژه‌هایی به کار رفته که در حال حاضر یا کاربرد ندارند و یا معنا و مفهوم آن‌ها به وضوح مشخص نیست. برای نمونه نویسنده واژه «چپچاق» سخن می‌گوید و می‌نویسد: در ترکی قدیم به درخت میان تهی قیچاق گفتند، امروزه به درخت میان تهی «چپچاق» گویند. زیرا چرخش زبان مردم عادی طوری است که حرف «قاف» را «چ» تلفظ کنند. بنابراین قیچاق را چپچاق گویند.^۸

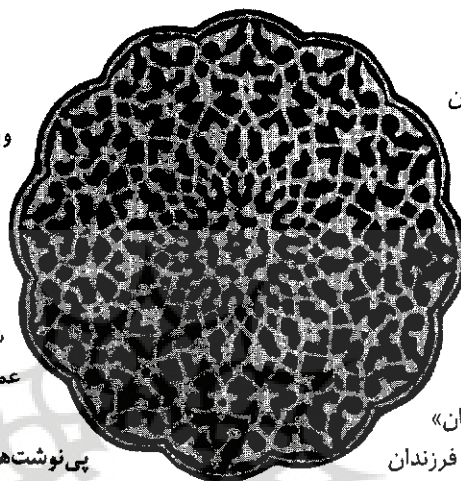
در ادامه نویسنده اسامی فرزندان و نوادگان اوغوزخان و معنی آن اسامی را ذکر کرده است. برای نمونه «بیات» را «ثروتمند» «بایندر» را «منعم» و «سالور» را «شمشیرزن» معنا می‌کند. (صص ۳۲-۳۱)

ابوالغازی بهادر خان پس از ذکر مطالبی درباره فرمانروایی نوادگان اوغوزخان، به «ذکر سرزمین ایل اوغوز و این که چند سال و چگونه در آن جا زیستند و چرا به نام ترکمان معروف شدند» می‌پردازد. به درگیری قبایل و غارت و چپاول آنان نیز اشاره می‌کند و این که اسیران یکدیگر را در بازارهای ماوراءالنهر می‌فروخته‌اند. نویسنده معتقد است: «آن زمان پادشاهان و لشکریان ورعیت و سایر نفوس ماوراءالنهر، عراق و خراسان همگی تات بودند و غیرتات هیچ نبود.» (ص ۳۶)

درباره سبکتگین چنین می‌نویسد: «سبکتگین پدر سلطان محمود از قبیله قایی بود. ترکمانان او را اسیر کرده به بازگانان فروختند.» (ص ۳۶) در ادامه بار دیگر به درگیری‌های قبایل اشاره می‌کند و به ذکر دلایل کوچ ترکمانان می‌پردازد. او می‌نویسد:

کتاب شجره تراکمه از نظر زبان‌شناسی دارای اهمیت است، چون در آن واژه‌هایی به کار رفته که در حال حاضر یا کاربرد ندارند و یا معنا و مفهوم آن‌ها به وضوح مشخص نیست

طبق نوشته ابوالغازی، سلجوقیان تا قبل از رسیدن به
سلطنت ادعا می‌کردند که ترکمان و از تیره «قنق»
هستند، ولی پس از رسیدن به حاکمیت ادعا کردند که
از نسل افراسیاب هستند



کتاب شجره تراکمه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در این کتاب با مراحل افسانه‌ای، حماسی و تاریخی اقوام ترکمن روبه‌رو هستیم. به همین جهت می‌تواند مورد استفاده اسطوره‌شناسان، نسبت‌شناسان، زبان‌شناسان، جغرافیدانان، مورخان و نیز عموم مردم قرار بگیرد.

پی‌نوشت‌ها:

کسی که شبیه ترک است. عوام چون نمی‌توانستند ترک مانند را تلفظ کنند، ترکمان گفتند. (صص ۳۸-۳۷) سپس ابوالغازی بهادر خان از سلجوقیان یاد می‌کند. وی به سلجوق و تیره او یعنی «قنق» و آمدن آن‌ها به «خجند»، «نور»، «اورگنج» و «خراسان» اشاره می‌کند و می‌نویسد:

«به خراسان آمدند و از «مرو» تا ابوالخان»

ساکن شدند. آن زمان خراسان در حاکمیت فرزندان

سلطان محمود غزنوی قرار داشت. پیمانۀ حکومت پرشده و در

حال ریزش بود. هم چنین ضمن اشاره به انتخاب طغرل بیگ به پادشاهی، در مورد نسل سلجوقیان و تلاش آنان برای نسب‌سازی چنین می‌نویسد: با آن که سلجوقی‌ها ترکمان بوده و با ما خویشاوند بودند، اما نفعی به حال مردم و ایل نرساندند. آن‌ها تا قبل از رسیدن به سلطنت ادعا می‌کردند که ترکمان و از تیره «قنق» هستند، ولی پس از رسیدن به حاکمیت ادعا کردند که یکی از فرزندان افراسیاب از ترس کیخسرو به نزد ترکمانان قنق پناه برده و در بین ترکمن‌ها رشد یافته است. ما از فرزندان او و از نسل افراسیاب هستیم. (ص ۵۸)

«ذکر نیاکان، برادران و فرزندان سالور اوگور جیق آلپ»، «ذکر قبایلی که بعدها به ترکمن‌ها پیوسته و ترکمن شده‌اند» و «ذکر دخترانی که در میان اوغوز حاکمیت داشتند»، مباحث پایانی کتاب را تشکیل می‌دهد.

ابوالغازی در مورد آخرین بحث کتاب می‌نویسد: تاریخ‌دانان و نوازندگان ترکمن نقل کرده‌اند که هفت دختر مدت‌ها ایل اوغوز را مطیع خود ساخته، بر آن حکومت کردند. اسامی آنان را نیز ذکر می‌کند. اگر مورد اخیر صحت داشته باشد، نشانگر اهمیت زنان نزد اوغوزهاست. کتاب چنین پایان می‌یابد: در تاریخ ۱۰۷۱ هـ. ق. در مملکت خوارزم تحریر شد.

در پایان جا دارد از ترجمه روان و سلیس آقای آنا دردی عنصری یاد شود. وی پیش از این نیز کتاب اوغوزها (ترکمن‌ها) نوشته فاروق سومر را به فارسی برگردانده بود.

- ۱- سومر، فاروق، اوغوزها (ترکمن‌ها)، ترجمه آنا دردی عنصری، گنبد قابوس: انتشارات حاج طلایی، ۱۳۸۰، صص ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۹۳، ۲۹۶، ۲۹۸ و....
- ۲- گروسه، رنه، امپراطوری صحرانوردان، ترجمه عبدالحسین میکده، چاپ دوم، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵، ص ۷۹۹.
- ۳- گروسه، امپراطوری صحرانوردان، ص ۷۹۹.
- ۴- آتل، ائل، ایبتل: رودخانه ولگا در خاک روسیه.
- ۵- یایق، یایق: رودخانه اورال در خاک روسیه.
- ۶- شجره تراکمه، ص ۱۵، سخن از کودکی است که در میانه تنه درختی به دنیا آمده است. اوغوز خان او را به فرزند خواندگی خود انتخاب می‌کند و نامش را قبیچاق می‌گذارد... در کتاب توضیح داده می‌شود که او به سواحل رودخانه‌های دون و ولگا می‌رود و فرمانروایی می‌کند. تمامی ایل قبیچاق از نسل او هستند.
- ۷- برای آشنایی با نظریات مختلف در مورد واژه ترکمن یا ترکمان مراجعه شود به: سومر، فاروق، اوغوزها (ترکمن‌ها)، صص ۹۸-۹۷، فاروق سومر ضمن اشاره به معانی مختلف ترکمن مانند «ترک مسلمان»، «ترک ایمان» و «ترک مانند» می‌نویسد: اما در زمان ما، محققین ضمن اظهار این مطلب که پسوند «من» [مان] موجود در کلمه «ترکمن» [ترکمان] پسوند مبالغه می‌باشد، [مانند] «قوجامان» [عظیم‌الجثه، خیلی بزرگ]، «آزمان» [تزاید فوق‌العاده، غول‌آسا] و «دگیرمن» [آسیاب]، امروز ترجمه این نام [یعنی ترکمن] به معنی Üz-Türk (اوز ترک) یعنی ترک اصیل و ناب به حقیقت نزدیک‌تر است.